

شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا

سیدجلال الدین آشتیانی

ویرایش دوم، ۱۳۷۸

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

درباره احوال، آثار و افکار صدر حکیمان عالم تشیع و فخر فیلسوفان عالم شرق، صدرالمآلهین شیرازی، در سالهای اخیر پژوهشهای عالمانه‌ای صورت گرفته است.

ویرایش دوم کتاب «شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا» نوشته استاد سیدجلال الدین آشتیانی، به مناسبت دوازدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب در آغاز سال جاری، وارد بازار کتاب شد و در دسترس علاقمندان قرار گرفت.

این کتاب توسط مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم به چاپ رسیده است.

کتاب شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا، به منظور تجلیل از مقام علمی صدرالمآلهین، به مناسبت چهارصدمین سال تولد این حکیم متاله، تألیف شده است. در این اثر نویسنده، ضمن آوردن یک مقدمه روشنگر که چگونگی تألیف اثر را بیان می‌کند، آرای خاصه صدرالمآلهین و اصول اساسی مکتب حکمت متعالیه را با نگاهی تطبیقی توضیح می‌دهد.

اهم این آراء عبارتند از: اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، حرکت جوهری، معاد جسمانی و تجرد خیال، اتحاد عاقل و معقول، علم حق تعالی و مثل افلاطونی و ارباب انواع.

همچنین نویسنده شرح مختصری از احوال ملاصدرا نیز در آغاز کتاب آورده است.

در این زندگی‌نامه کوتاه، مؤلف بیشتر به معرفی استادان ملاصدرا و چگونگی رابطه وی با آنها سخن می‌گوید.

مؤلف در اثر مورد بحث، در توضیح آراء ملاصدرا و اصول حکمت متعالیه برخی از این آراء را با آراء فلاسفه پیشین از جمله شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا مقایسه کرده است. وی در بسیاری موارد به رد آراء شیخ و اثبات نظریات ملاصدرا، پرداخته است. نویسنده در شرح افکار ملاصدرا تنها به نقل عبارات و ترجمه کلمات و اصطلاحات او اکتفا نکرده است، بلکه در همه موارد اصول فلسفی حکمت متعالیه را به گونه‌ای طرح کرده‌اند که از رهگذر آن بتوان قرائتهای نادرستی را که تاکنون از فلسفه ملاصدرا شده است، شناخت و به نقد کشید. چنانکه در مقدمه نیز آراء برخی از مستشرقین را درباره صدرالمآلهین طرح و به نقد کشیده‌اند.

لازم به یادآوری است که مؤلف در توضیح هر یک از آراء خاصه ملاصدرا به شیوه‌ای کاملاً علمی و نظام‌مند نخست به طرح افکار، سپس تحقیق و تفسیر و نقد اشکال و در نهایت به تلخیص مطالب، اقدام کرده‌اند.

نیز همین گونه است در باب خاقانی (ص ۱۹۸). مسأله دیگر در سبک‌شناسی شناخت زبان معیار است. سبک‌شناس باید «زبان معیار» را برای بررسی‌های خود، خوب بشناسد. وقتی بحث از هنجار گریزی می‌شود، شناخت هنجارهای زبانی هر عصری از ضروریات است. سؤال اینجاست که در عصر عنصری (قرن ۴ و ۵) زبان هنجار (معیار) کدام است؟ آیا گونه زبانی غزنین معیار است، یا گونه زبانی هرات، نیشابور، ری یا سیستان، و... عدم اطلاع ما از زبان معیار و لهجه‌ها و گویش‌ها به آنجا می‌انجامد که بگوییم:

«صورت کهنه گروهی از کلمات در شاهنامه دیده می‌شود که به نسبت، بیشتر از متبهای معاصر آن است. ممکن است این واژه‌ها، صورت لهجه‌ای آنها در زبان مادری فردوسی باشد» (ص ۹۹).

اگر این واژه‌ها در زبان مادری فردوسی (؟) بوده کهنگی آنها به چه معنایی است؟ آیا ممکن نیست که ویژگی‌های صرفی و نحوی دوره تکوین که در شعر خاقانی نشان داده‌اند در زبان عصر خاقانی بکار می‌رفته باشد و آیا ممکن نیست که واژگان «پهل» به جای «پل» (که هنوز هم در خراسان و خیلی جاها بکار می‌رود) نیلوفل و کاوین (کابین) در زبان محلی خاقانی بکار می‌رفته است. آیا گونه زبانی دربار با گونه زبانی کوچه و بازار و مسجد و خرابات فرق نداشته قطعاً داشته لذا برای بحث از هنجار گریزی در شعر کهن یک معیار دقیق لازم است و آن تبیین معیار هر عصر است. آیا «سنت ادبی» هنجار است، یا زبان مراکز قدرت سیاسی؟ و خوب می‌دانیم که تنوع و تعدد لهجه‌ها و گویش‌ها در زبان فارسی قدیم زیاد بوده است. از این رو تعیین زبان معیار کاری بس دشوار اما ضروری است. و در پایان سخن بر سر دقت‌های لازم در روش تحقیق و شیوه نگارش و ارجاعات است. هر محقق و مؤلفی ضرورتاً باید بکوشد که حتی المقدور به منابع دست اول استناد کند. ارجاعات با واسطه اگر چه درست و مورد اعتمادند اما از ارزش تحقیق می‌کاهند. هنگام بیان نظر ارسطو درباره سبک (ص ۱۴ و ۱۵) برداشت دیگر محققان نقل شده و به اصل سخن ارسطو اشارتی نشده است. و نیز در پاورقی ش ۶ (ص ۱۶) آمده است. «ع سبک خراسانی در شعر فارسی، ص ۲۲، نقل از دائرةالمعارف بزرگ فرانسه مقاله «style» که ظاهراً مراد بر عکس است یعنی اصل سخن از دائرةالمعارف است و مؤلف از کتاب دکتر محجوب آن را نقل کرده‌اند نه از دائرةالمعارف فرانسه. و بر این‌ها باید افزود کم دقتی در نشانه‌گذاری نقل قول‌ها (ص ۱۹) عدم ذکر مأخذ - شعرهای معاصران که به دلیل نقل از ذهن گهگاه موجب خطای بانمای درشت می‌شود. مانند: نسبت دادن این مصرع برجسته نیا «به کجای این شب تیره بیاویزم قیای ژنده خود را» به اخوان ثالث (ص ۴۷۵). با اینهمه، کار دکتر غلامرضایی تلاشی صادقانه است برای پاسخگویی به نیازهای جامعه ادبی ما و البته یقین دارم که همتی چنان بزرگ مرا به سخنی چنین خرد نگیرد. بل غمی مردانه در کار بندد و از این نهال نوپا درختی تناور در این دشت خالی به بار آورد.

از بررسی جریانهای ناموفق و سبک‌های حاشیه‌ای شعر فارسی اعراض می‌کند. و به طرز خیال‌بندان افراطی سبک هندی (میرزا عبدالغنی قبول، اسیر اصفهانی، زلالی خوانساری و بی‌معنا گویان عصر صفوی) و نیز «موج نو» و «جیع بنفش» و «سفر حج» و سبک ابداعی طرزی افشار عنایتی نشان نمی‌دهد. آیا این جریانها سبک نیستند؟!

می‌توان گفت که کتاب سبک‌شناسی دکتر غلامرضایی فشرده تحقیقات ادبی درباره شعر فارسی و یکی از بهترین مؤلفه‌های این نوع است که برای آشنایی دانشجویان و دوستداران ادبیات فارسی بسیار مفید است. چرا که به روش سیر تاریخی، روند تکامل شعر فارسی را نشان می‌دهد. استقادهای فراوان به تحقیقات محققان برجسته ادبی و اشتغال آن را اطلاعات تاریخی و ادبی نیز به آن اعتبار بخشیده است. اینکه می‌گوییم «فشرده تحقیقات ادبی در شعر فارسی» است، استقادهای و ارجاعات مؤلف و نیز توزیع صفحات کتاب در بررسی سبک‌ها گواه این ادعای من‌اند. توزیع صفحات نموداری از میزان تحقیقات ادبی دربار هر کدام از سبک‌های شعر فارسی است: سبک عراقی ۱۱۰ صفحه / سبک شعر فنی قرن ششم ۸۸ صفحه / سبک قرن نهم ۳۴ صفحه / سبک هندی ۵۱ صفحه / سبک بازگشت ۱۰ صفحه / سبک مشروطه ۵ صفحه / سبک نیمایی ۲۱ صفحه

سه سبک شعری بازگشت و مشروطه و نیمایی که نزدیک به دویست سال تجربه شعری در زبان فارسی را در خود دارد ۳۶ صفحه است در حالیکه تنها سه سبک مولوی ۳۴ صفحه و سعدی ۲۲ صفحه. مؤلف در بررسی سبک مشروطه اشارتی به ظهور قالب‌های جدید مثل تصنیف و ترانه سیاسی و اجتماعی و غزل سیاسی نکرده است. غزل‌های سیاسی عشقی، عارف و فرخی یزدی و تصانیف مشهور این عصر مغفول مانده است. دیگر از ضعف‌های روش تحقیق در این کتاب، عدم طبقه‌بندی دقیق مباحث است. خود مؤلف صادقانه اعتراف کرده که «مطابق سنت این کتاب (!)

به ناچار سخنانی چند پریشان در این باره (سبک سعدی) نیز بگوییم» (ص ۲۹۴). تفکیک بحث‌های مربوط به زبان، گونه ادبی و محتوا در بررسی شعر شاعران مشهود نیست، بررسی انواع مختلف شعر یک شاعر باید جداگانه صورت بگیرد، بی‌شک اقتضای حال و حال مخاطبان در شکل‌گیری سبک بسیار دخیل است، یک شاعر مراتب زبانی و بیانی مختلفی دارد. برای دربار قصاید رسمی می‌سراید و برای دل خود غزل عاطفی و عشقی به نظم می‌آورد. مطایبات و شوخ طبعی‌ها را در قطعه می‌ریزد و... مسلم است که سبک و سیاق هر یک از این انواع به اقتضای حال مخاطب و حال گوینده متفاوت است. سبک‌شناس باید غزل شاعر را جدای از قصیده او بررسی کند و گرنه دچار تناقض می‌شود و درباره یک شاعر مثلاً انوری چنین می‌گوید: «دیوان شعرش یکی از دیوانهای بسیار دشوار فارسی شده» (ص ۱۸۸) و پس از اشارات و استنادات بسیار درباره دشواری زبان انوری می‌گوید: «در مجموع زبان شعری انوری زبانی است ساده و طبیعی» (ص ۱۸۹) و